

## مقدمه

آشنایی با اندیشه های هنرمندان قدیم، شناخت هنر های سنتی و بومی این مرز بوم چنان اقتضا می کند که در عرصه مطالعه و بررسی اسناد تصویری و گرد آوری نمونه های مستند از تاریخ و فرهنگ ایران تلاش بیشتری صورت گیرد.

بدون تردید هنر معماری یکی از بارزترین مظاهر تمدن هر قوم و ملت و بهترین بازگو کننده نحوی برخورد آن ملت با مسائل مربوط به حیات و پیش وی از جهان خلقت است. بشر از وقتی خود را شناخت به دنبال کمال و آفرینش زیبایی بوده است. (اللهُ جمیلٌ و یحبُّ الجمال).

در طول تاریخ ایران همیشه بین هنر و ادبیات و مذهب ارتباط تنگاتنگی برقرار بوده است و هنرمندان توانستند با زبان هنر معنا و مفهوم را در قالب نقش های تزئینی و نمادین مبتنی بر اصول زیبایی شناختی بیان کنند. به طور کلی می توان گفت: مجموعه ای از باورها، اعتقادات، ارزش ها، آداب و رسوم و سنن و همچنین مراسم گوناگون مذهبی و آیینی در شکل گیری این آثار تجلی یافته است. سقالاتارها یا سقانیفار از دو واژه «سقا» به علاوه «نفار» تشکیل می شود. واژه سقا به معنی آب دهنده یا کسی که آب به خانه ها می برد است (تداعی کننده حضرت ابوالفضل عباس (ع) سقای دشت کربلا) و «نفار» یا «نپار» بالا خانه ای است که بر روی پایه های چوبی استوار می گردد. و در مزارع برای نگهداری و استراحت کشاورزان ساخته می شود. سقالاتارها یا سقانیفارها از جمله یادمان های تاریخی خاص منطقه مازندران است که از جنبه های بومی، آیینی و مذهبی دارای اهمیت است. این بناهای نسبتاً کوچک با پلان مربع در میان حیاط حسینیه ها و مقابل تکایا بنا می شده اند و برای آب دادن و پذیرایی از عزاداران حسینی مورد تقدس و استفاده قرار می گیرند. سقالاتارها نمونه ای از معماری بومی و به مثابه شاخص هویت فرهنگ و تاریخ مازندران از جمله بابل می باشند. مازندران از معدود سرزمین هایی است که هم

در جهان اساطیری شأن و نشان ویژه‌ای دارد و هم در جهان واقعیت از نام و اعتباری خاص برخوردار است.

فلسفه وجودی این بناها جنبه مذهبی، یادمانی، آیینی و تاریخی دارد. این بناها پس از ایجاد بستر فرهنگی و مذهبی (تشکیل حکومت علویان) در طول تاریخ سیاسی - مذهبی مردم مازندران در دوره حکومت قاجار خود را بیش از پیش نمایان ساخت و این بناها توسط هنرمند صنعت‌گر (نجار) و البته هنرمندانی مکتب ندیده از طبقه عوام ساخته و پرداخته شده‌اند.

مجموعه‌های مذهبی - آیینی سقافارها به جز ساختار سازه‌ای آنها که تحت تأثیر معماری و مصالح بومی می‌باشد، دارای اهمیت فضایی دیگری نیز می‌باشند و آن تزیینات و نقش نگاره‌های زیبا و نمادین و گاه اساطیری است که در فضای داخلی زیر سقف که همچون بام آسمان جهان راستین است سقافارها را همانند مرواریدی در صدف خود گرفته و بر اهمیت آن افزوده است.

در معماری سقافارها تزیینات، مهم‌ترین عنصر وحدت بخش محسوب می‌گردد. نتایج بدست آمده از بررسی نقوش این اماکن مقدس، حکایت از آن دارد که این تزیینات وابسته به نقوش از دو منبع مهم دینی و اسطوره‌ای (حماسی و کهن ملی) نشأت می‌گیرد و در ارتباط مستقیم با مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، تاریخ و فرهنگ کهن می‌باشد. این تعداد انبوه نقوش نشان دهنده توجه مردم این خطه به هویت ملی و دینی آنهاست که ریشه در گذشته دارد. نقوش بی‌شمار و طرح‌های گوناگون سقافارها با توجه به مضامین و محتوا قابل تقسیم‌بندی در دو دسته مذهبی و غیر مذهبی می‌باشد. با بررسی تکنیک‌ها و طبقه بندی مضامین بکار رفته در این بناها می‌توان، پی به مفاهیم باطنی و نیز جنبه تقدس بخشی و کارکرد نمادین نقوش، به منظور توسل جستن از آنها در جهت تمرکز حواس انسان به سوی ذات اقدس الهی، را دریافت. عناصر تشکیل دهنده فرمی و ساختاری و حتی تزییناتی بنا؛ همان گونه که در قبل از اسلام دارای عملکرد سازه‌ای و آیینی بودند پس از اسلام نیز کاربردی متحد با دیگر عناصر

ساختمانی و عملکرد بنا دارند و این نشان از ذوق و سلیقه هنرمندان این خطه و مرزوبوم دارد که در طول تاریخ شکل گرفته و به منحصه‌ی ظهور رسیده است.

متأسفانه باید اذعان کرد این اماکن به واسطه حجم وسیع اطلاعاتی که در خود نهفته دارد، مهجور و متروک باقی مانده است و نسبت به حفظ و معرفی چنین آثار تأمل برانگیزی هیچ کوشش در خور و شایسته‌ای صورت نگرفته است و حتی در چند دهه اخیر نیز بناهای مذکور سخت مورد غفلت و بی‌توجهی واقع شده‌اند. به دلیل عدم آگاهی و درک نادرست برخی افراد از مفاهیم و معانی نمادین آن و از طرفی کمرنگ شدن و بی‌توجهی به سنت و موارث فرهنگی و تاریخی و همچنین وضعیت آب و هوایی مرطوب و پر باران منطقه و حتی تغییر کاربری و گسترش کیفی بنا و دست کاری تزیینات به منظور مرمت توسط افراد غیر کارشناس و دلسوز عملاً تعداد زیادی از این بناها را از اصالت انداخته و هر روز بیش از پیش از پویایی و نمود فرهنگی - باطنی سقانفارها کاسته و رو به نابودی و فراموشی می‌گذارد.

در حقیقت جدای از باورهای اعتقادی؛ معماری و تزیینات رنگارنگ و فرم‌های جذاب به همراه نقوش نمادین و اسطوره‌ای و ادبیات کهن ملی به کار رفته در سقانفارهای سرزمین مادری‌ام همواره ذهن مرا (نگارنده) مشغول داشته، تا چنین موضوعی را به عنوان پایان نامه، پایان تحصیلات به همراه راهنمایی‌های اساتید محترم (دانشگاه پیام نور و دانشگاه مازندران) با هدف شناسایی و معرفی این بناها برگزینم و این پایان نامه با تمرکز بر جنبه‌های هنری و فرهنگی - آیینی سقانفارهای شهرستان بابل (پنج سقانفار) به بررسی و طبقه‌بندی نقوش اساطیری و نمادهای آیینی به کار رفته در سقانفارها پرداخته است. مطالب مورد پژوهش در این رساله در چهار فصل تنظیم شده است:

**فصل اول -** به شرح مختصری از جغرافیای تاریخی، طبیعی و انسانی حوزه پژوهش (شهرستان بابل) می‌پردازد.

**فصل دوم -** به توصیف سقانه‌ها، تعاریف و مفاهیم، کاربرد و ویژگی‌های آن در معماری سنتی منطقه اشاره دارد.

**فصل سوم -** به بررسی، شناخت و طبقه‌بندی نقش و نگاره‌ها در سقانه‌ها اختصاص دارد.

**فصل چهارم -** به مفاهیم مضامین نقوش اساطیری و نمادهای آیینی موجود در سقانه‌ها و نیز مطالعه موردی آنها می‌پردازد.

### کلیات تحقیق

#### 1- بیان مسأله:

سقاتالار یا سقانه‌های مازندران در دو طبقه با چهار پایه قطور چوبی و سقف شیب‌دار، دارای آرایه‌های تزیینی منحصر به فردی می‌باشند اعم از کنده کاری روی چوب، نقاشی، خوشنویسی اشعار و نیز انبوهی از نقش‌هایی که با تنوع موضوعات، مضامین اسطوره‌ای، مذهبی، غیرمذهبی فولکلور و مفاهیم نمادین به کار گرفته شده‌اند که برای هر بیننده‌ای جذاب و قابل تامل است و بنای مذکور به پیروی از معماری بومی و سنتی استان مازندران اینگونه ساخته شده است. می‌توان گفت که همه سقانه‌ها نذر حضرت ابوالفضل العباس (ع) جایگاهی نمادین منسوب به ایشان است و نام سقا نیز یادآور سقای کربلا در حماسه عاشورا است. علاوه بر اهمیت و جایگاه دینی مذهبی سقانه‌ها و سبک خاص معماری؛ این بناهای آیینی تاریخی با مفاهیم باطنی همچون تقدس و اهمیت آب قبل و بعد اسلام نیز در ارتباط است. از این رو در تزیین سقانه‌ها از الوارهای چوبی مزین به طرحها و نقش‌های زیبا و کنده‌کاری روی چوب تیره‌های سقف این بناها سود برده شده است که این نقوش، تصاویر و رنگ‌ها بی ارتباط با آن نیست و به فضای این اماکن، تقدس و روحانیتی خاص بخشیده است.

با استناد به تنوع نقوش قابل بررسی به جای مانده از این اماکن قدمت این نگاره‌ها را به طور تقریبی می‌توان به هنر عوام دوره قاجاریه بسیار نزدیک دانست چرا که تمام خصوصیات سبک نقاشی‌های قاجار را در خود ندارد. از اینرو اگر سبک قاجار را در دو دسته خواص (اشرافی) و عوام (عامیانه) تقسیم‌بندی شود به هنر دسته دوم نزدیک‌تر است. به رغم اینکه نقاشی‌های این گونه بناها توسط هنرمندانی «مکتب ندیده» به تصویر درآمده، نقوش بکار رفته بر آنها رابطه بسیار نزدیکی با بعضی عناصر اعتقادی و باورهای اساطیری و نمادین مردمان بومی ایران زمین (مازندران) مانند اعتقاد مردم بومی به نیروی نهفته در نقوش دارند. از اینرو این اماکن را با آن تفکر و بینش بصری می‌آراسته‌اند. بسیاری از نقوش مذکور علاوه بر جنبه‌های معماری و زیبایی‌شناختی معنوی؛ ریشه در مفاهیم باطنی اسطوره، نماد، سنت، آیین و دارای ابعاد گوناگون کمی و کیفی، هنری، تاریخی و فرهنگی است. در این پژوهش سعی بر این بوده است که با جستجو در منابع کتابخانه‌ای موجود و کنکاش میدانی، به بررسی، شناسایی و طبقه‌بندی نقوش بکار رفته در سقائفارهای بابل، پرداخته شود.

## 2- سؤالات تحقیق:

- 1- چه ارتباطی میان نقوش به کار رفته در سقائفارهای بابل و باورهای اسطوره‌ای قابل تصور است؟
- 2- دلایل کاربرد نقوش اساطیری و آیینی در سقائفارهای بابل چیست؟

### 3- پیشینه تحقیق :

- 1- رحیم زاده، معصومه در کتاب « سقاتالارهای مازندران » 1382 به بررسی و بیان خصوصیات کلی و عمومی در حجم وسیعی از سقاتالارهای مازندران پرداخته است. در این اثر به وجهی از معماری آیینی اینگونه بناها و دسته بندی نقوش به دو گروه مذهبی و غیرمذهبی پرداخته شده است.
- 2 - محمودی ، فتانه، در مقاله ای بنام « مضامین تصاویر انسانی در سقائفارهای مازندران » ، شماره 36، در هنرهای زیبا در سال 1387، به بررسی تطبیقی نقوش انسانی سقائفارهای شیاده و کردکلامی پردازد و در اثرش کوشش در شرح و توصیف این گونه مضامین مرتبط دارد .
- 3- پیرزاد ،احمد، در مقاله ای بنام « نگرش های آیینی و مذهبی در سقائفارهای مازندران » ، ماه هنر در سال 1388، سقائفارها را مکانی مقدس ، مذهبی و انعکاس قوی از تجسم باورها و زنده نگه داشتن فرهنگ عاشورایی که در برگیرنده فرهنگ شفاهی این خطه است اشاره دارد .
- 4- اخگری، محمد در مقاله ای بنام «سقائفارها یادمان مذهبی و سنتی مازندران» ، شماره 5 و 6 ، فرهنگ مردم ایران، ضمن توصیف عمومی و دسته بندی تزیینات ساختاری به جایگاه بومی مذهبی و سنتی این گونه بناها اشاره دارد .
- 5- یوسف نیا پاشا ، وحید، «پیمایشی بر نقوش روی شیرسر و کوماچه سر در سقائفارهای مازندران»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، 1385، از دیدگاه معماری به بررسی دو عنصر تزیینی مشترک در ساخت و فرم خانه های بومی تکایا و سقائفارها اشاره دارد .
- 6- رئیس، محمد، «مستند نگار ، فن شناسی و آسیب شناسی و تزیینات چوبی بنای تاریخی سقائفار بابل (کیجاتکیه)» پایان نامه کارشناسی ارشد ، به مستند نگاری و فلسفه وجودی ایجاد اینگونه اماکن و ارائه طرح های مرمتی پرداخته است.

7- تقی نژاد، عفت، «بررسی فنی و آسیب شناسی نقاشی های روی چوب سقائفارهای منطقه شمال ، هندوکلا»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز ، پایان نامه کارشناسی ارشد مرمت اشیا فرهنگی و تاریخی، 1384، به معرفی تکنیکهای به کار رفته شده در این آثار و مطالعه روشهای حفاظتی - مرمتی نقاشی های این بناها و مطالعه آسیب شناسی پرداخته است.

#### **4- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق:**

با توجه به نوع، ساختار و جایگاه سقائفارها در کاوشهای مذکور تا کنون به بررسی تجلی باورهای اساطیری، نمادین، آیینی، فولکلور و طبقه بندی نقوش، مضامین و تزیینات بکار رفته در سقائفارها، در قالب جدول و بررسی موردی آنها صورت نگرفته بوده است. این پژوهش تلاش داشته به بازشناسی عناصری که شایستگی قرار گرفتن بر بدنه (تیرهای چوبی و سقف) سقائفارها را داشته اند، بپردازد. و در جهت اثبات این نکته که همواره بین نقوش بکار رفته شده در این بناها وبه همراه آداب زندگی روزمره مردمانی معتقد، دیندار و دوست دار اهل بیت پیامبر در جهت تقدس و برتری بخشیدن به سقائفارها رابطه ناگستنی برقرار بوده است، گام نهد.

#### **5- فرضیات تحقیق:**

1- همواره بین نقوش بکار رفته در سقائفارها و باورهای اساطیری ایران ارتباط معنی دار آیینی و اعتقادی وجود دارد.

2- به نظر می رسد که توجه به سنتها و ادبیات ملی و تلفیق آن با آیینها و اعتقادات مذهبی مهم ترین دلایل کاربرد نقوش اساطیری و آیینی در سقائفارهای بابل است.

#### **6- اهداف تحقیق:**

- 1- شناسایی و طبقه بندی نقوش بکار رفته شده در سقائفارهای بابل.
- 2- بررسی و مطالعه تطبیقی کاربرد نقوش اساطیری و نمادهای آیینی در سقائفارهای بابل.

3- بررسی اساطیر و اعتقادات آیینی و نقش آن در بناهای مذهبی بابل.

### 7- روش انجام تحقیق:

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده گردید.

### 8- روش و ابزار گردآوری اطلاعات:

در این پژوهش به منظور دستیابی به نتایج مورد نظر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بر این اساس در جمع‌آوری داده‌ها از روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و مشاهده میدانی و بهره‌مندی از پژوهشهای متخصصان و اهل فن به خصوص در حوزه اسطوره و نمادشناسی استفاده گردیده و در این فرایند از برخی ابزارها نظیر رایانه - دوربین عکاسی بهره‌گیری شده است.

### 9- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری:

با توجه به اینکه جامعه آماری جامعه‌ای است که محقق آزمودنیها و داده‌ها را از طریق نمونه‌گیری از میان محیط جامعه مورد نظر انتخاب خواهد کرد، جامعه آماری این پژوهش بررسی و شناخت مجموعه نقوش مرتبط با سقانفارهای مصور در شهرستان بابل شامل: «کیجاتکیه»، «شیاده»، «کبودکلا»، «چمازکلا»، «کبریاکلا» می‌باشد.

### 10- روش تجزیه تحلیل داده‌ها:

با توجه به ماهیت و اهداف این پژوهش پس از اتمام و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و ثبت مشاهدات میدانی، از روش تجزیه تحلیل کیفی داده‌ها استفاده گردید.

### 11- قلمرو تحقیق (زمانی، مکانی، موضوعی)

قلمرو مکانی تحقیق پنج سقانفار مصور واقع در شهرستان بابل می‌باشد.



قلمرو زمانی تحقیق حدوداً 3 ماه زمان برای جمع‌آوری و ثبت و ضبط تصاویر (عکاسی میدانی) در نظر گرفته شد. و حدود 6 ماه برای ثبت اطلاعات کتابخانه‌ای اختصاص داده شده است.

## **12- قلمرو موضوعی تحقیق:**

در حوزه بررسی مضامین، نقوش و نمادهای بکار رفته شده در سقائفارها می‌باشد.

## **13- محدودیت‌های تحقیق:**

مهمترین موانع و محدودیت‌های این تحقیق مربوط به جمع‌آوری داده‌های تصویری (عکاسی) از مشاهدات میدانی و ثبت تصویر بوده است.

1 - به علت فرسودگی بنا و مرمت‌های غیرکارشناسانه و عوامل طبیعی.

2 - کم نور بودن محیط به علت دیوارکشی و محصور ساختن سازه بنا، در میان دیوارها به منظور حفاظت از سقائفار.

3 - محدود بودن منابع کتابخانه‌ای مرتبط با اصل بنا (سقائفارها) و عدم دسترسی به مستندنگاری‌های سازمان میراث فرهنگی از موضوع مربوطه.



## فصل اول:

جغرافیای طبیعی، تاریخی و انسانی شهرستان بابل

## 1-1 شهرستان بابل

بابل که رایحه بهار نارنجش همگان را در اردیبهشت ماه، چون دسته گلی فرستاده از سوی آن زیبای مطلق، به وجد در می‌آورد؛ یکی از شهرهای مرکزی استان مازندران می‌باشد این شهر دارای دو نوع آب و هوای کوهستانی و جلگه‌ای می‌باشد. مهمترین رود این شهر رود بابل می‌باشد که نام این شهر از آن گرفته شده است و به معنی محیط پر جنب و جوش می‌باشد.

بابل از شهرهای مهم استان مازندران است که از شمال به شهرستان بابلسر و دریای مازندران، از جنوب به رشته کوههای البرز مرکزی و شهرستان سوادکوه، از مشرق به شهرستان قائمشهر و از مغرب به شهرستان آمل محدود است. بابل از نظر موقعیت جغرافیایی، در طول 52 درجه و 44 دقیقه و 20 ثانیه و عرض 36 درجه و 34 دقیقه و 15 ثانیه جغرافیایی در شمال ایران قرار دارد و مساحت آن 1578/1 کیلومترمربع است که حدود 6 درصد از مساحت کل استان مازندران را شامل می‌شود. ارتفاع بابل به طور متوسط دو متر پایین‌تر از سطح دریای آزاد و 52 متر بالاتر از سطح دریای مازندران می‌باشد. شهرستان بابل از نقاط کوهستانی، کوهپایه‌ای و جلگه‌ای به ترتیب از جنوب به طرف شمال تشکیل شده است که شیب آن از جنوب به شمال است و از ارتفاع به جلگه و نقاط پست دشتی ختم می‌شود. جهت قبله، از جنوب به سمت مغرب حدود 40 درجه است فاصله بابل تا ساری مرکز استان 38 کیلومتر، قائمشهر 15 کیلومتر، بابلسر 15 کیلومتر، آمل 30 کیلومتر، کیاکلا 12 کیلومتر، بهنمیر 16 کیلومتر، شیرگاه 40 کیلومتر، و تا تهران 193 کیلومتر از طریق جاده هراز است. شهرستان بابل دارای 7 شهر شامل بابل، امیرکلا، خوشرودپی، گلوگاه، مرزی‌کلا، زرگرمحله، و کتاب و 6 بخش مرکزی، کتاب، لاله‌آباد، بابل‌کنار، بندپی شرقی و بندپی غربی و تعداد 13 دهستان شامل: گنج‌افروز، فیضیه، اسبو، کتاب شمالی، کتاب جنوبی، بابل‌کنار، درازکلا، لاله‌آباد، کاری‌پی، خوشرودپی، شهیدآباد، سجادرود و فیروزجاه با 696 نقطه روستایی، مکان مزرعه و 347 آبادی دارای 20 خانوار و بیشتر می‌باشد که 13/7

درصد کل آبادی‌های استان را شامل می‌شود. جمعیت شهرستان بابل در سال 75 بر اساس سرشماری نفوس و مسکن 452 هزار و 840 نفر بود که جمعیت شهری آن 202 هزار و 173 نفر و مناطق روستایی 250 هزار و 667 نفر، جمعیت زنان 225 هزار و 153 نفر و مردان 227 هزار و 687 نفر می‌باشد. برآورد جمعیت فعلی شهرستان بابل حدود 480 هزار نفر می‌باشد که 16 درصد از جمعیت استان را شامل می‌شود. شهرستان بابل با داشتن اراضی حاصلخیز و آب و هوای معتدل با حد متوسط دمای سالانه 16 درجه سانتی‌گراد بالای اراضی جنگلی، 45 هزار هکتار مرتع متنوع و 15 هزار هکتار باغ‌های مرکبات و میوه نقش عمده‌ای در تولید فرآورده‌های کشاورزی و دامی در منطقه دارد. شهرستان بابل با آب و هوای معتدل در تعطیلات نوروزی و فصل تابستان، پذیرای تعداد زیادی از مسافران و زائرانی است که برای زیارت بارگاه مقدس حضرت امام رضا (ع) و سواحل شمال به این منطقه مسافرت می‌کنند. از مکان‌های تاریخی و دیدنی شهرستان بابل که می‌تواند گردشگران داخلی و خارجی را به خود جذب کند شامل بقاع متبرک امامزاده قاسم آستانه، سلطان محمدطاهر، درویش فخرالدین، درویش فخر، درویش علم بازی، امامزاده محمد مشهدسرا، مقبره شاه عبدالله، امامزاده عبدالله، پاشا امیر، موزه، برج دیده‌بانی، سقاتالار کیجاتکیه، شیاده، ابوالحسن کلا، تکیه پیرعلم، تکیه مقری کلا، سقاتالار کبودکلا، پل محمدحسن خان، مساجد جامع، کاظم بیگ، بی‌سرتکیه، محدثین مولانا، رودگر محله، تکیه گاوان کلا، مجموعه پنج شنبه بازار و ... (صالح طبری، 1387: 120-117)

## 2-1 مه میترا

قبل از ظهور اسلام، مردمانی با آیین‌های مختلف از جمله زرتشتی در این منطقه زندگی می‌کردند که آثار مشکوفه در منطقه نیز حاکی از وجود قدمت تاریخی آن دارد. (همان: 30)

اردشیر برزگر نویسنده کتاب «تاریخ طبرستان» معتقد است: «شهر بابل امروزی، شهری بود پاک مقدس در نزدیکی دریا، و چون آتشکده‌ای بزرگ در آن وجود داشت (آتشکده میترا) بومیان آن را

مه‌میترا یا جایگاه میترای بزرگ می‌نامیدند. این نام در دوره اسلامی به زبان تازی مامطیر شد وی ادامه می‌دهد که مامطیرا یا مَمَطیر معرب مه‌میترا پارسی است. و مشتق از مه = بزرگ و میترا = فروغ دوستی، مهربانی، راستی و درستی است.» (برزگر، 1329: 13)

اسماعیل مهجوری در جلد دوم کتاب «تاریخ مازندران»، با استناد به نامه استاد پور داوود می‌نویسد: «مامطیر مناسب است که از دو کلمه ترکیب ما و میترا باشد. جزء اول آن به جای ماه و به معنای ایزد باشد، و در زبان پهلوی میترا و در فارسی مهر است، و این وجه مناسب است که محل مزبور مسکن پیروان میترا بوده است.» (مهجوری، 1342: 90) و این حاکی از وجود آیین مهر و مهر پرستی در این منطقه، قبل از ظهور اسلام بوده است. (صالح طبری، 1387: 32)

### 1-3 مامطیر:

مامطیر نامی که بی‌شک از ادوار گذشته با میترای بزرگ پیوند خورده است. از ظهور اسلام، ابن خردادبه از شهرهای طبرستان فقط از آمل و ساری نام می‌برد که مربوط به سال 234 ق بوده است. و ابن‌الفقیه نخستین کسی است که در سال 290 ق از آن در کتاب «البلدان» نوشته است: «مامطیر فیها مسجد و منبر و فیما بین آمل و مامطیر رساتیق کثیره و قری عامره». (همان: 5)

از مولفان قرن چهارم هجری، اصطخری (340 هـ) در تشریح طبرستان می‌نویسد: «طبرستان زمین هامون است و کشاورزی کنند ستور دارند. و زبانی دارند نه تازی، و نه پارسی، و مامطیر در شمار طبرستان است. بسیاری موی و پیوسته ابرو باشند و سخن به شتاب گویند و...». (اصطخری، 1374: 168)

در سفرنامه ابن حوقل (367 هـ) نیز از مامطیر و میله نام برده شده است ابن حوقل در نقشه طبرستان، مامطیر را به خط مستقیم بین میله و ساریه قرار داده است. (ابن حوقل، 1345: 126)

مؤلف کتاب حدود العالم (372 هـ) مامطیر را شهرک می‌خواند با آب‌های روان می‌نویسند «مامطیر شهرکی است با آب‌های روان و از وی حصیری خیزد سطر، سخت و نیکو، که در تابستان به کار دارند». (صالح طبری، 1387: 25). سابقه تاریخی مامطیر، منحصر به عصر اسلامی نیست، کاوش‌های به عمل آمده حاکی از این است که قدمت این شهر به هزاره اول قبل از میلاد مسیح، یعنی به عمر تاریخ مدون کشورمان می‌رسد. (حسین‌زاده، 1343: 3)

اگر نام قدیم بابل قبل از مامطیر، مہمیترا بوده باشد، که شواهدی از وجود آیین مهر و میتراسم قبل از ظهور دین اسلام نیز در منطقه دیده می‌شود احتمال می‌رود که پس از استقرار حکومت علویان در طبرستان، این نام جدید جایگزین نام مہمیترا شده باشد. در قرن سوم هجری، مردم پس از تبعیت با حسن بن زید علوی (داعی کبیر، 250 هـ)، از آیین زرتشتی به اسلام روی آوردند و مسلمان شدند، و داعی کبیر توانست با قیام خود علیه طاهریان و پیروزی بر آنان تعداد زیادی از مردم طبرستان را که هنوز زرتشتی بودند مسلمان کند که احتمال تغییر نام منطقه از (مہمیترا)، به نام مامطیر وجود دارد، مامطیر در قرن‌های بعدی رو به دست و آبادانی گذاشت (قرن سوم تا هشتم) در مورد وجه تسمیه مامطیر علاوه بر نظریه‌هایی که در مورد واژه مہمیترا و تشابه آن با مامطیر وجود دارد، می‌تواند نظریه‌های دیگری نیز درست باشد مانند نام مامطیر به دلیل شرایط طبیعی و وضعیت اقلیمی این منطقه باشد، یعنی آب فراوان، پرباران بودن مرطوب بودن و وجه تسمیه‌ای برای انتخاب نام مامطیر بوده باشد که با توجه به معنای لغوی آن و خصوصیات آب و هوایی منطقه نمی‌تواند دور از ذهن باشد. اگر نام مامطیر پس از ظهور اسلام و مسلمان شدن مردم بر این منطقه گذاشته شده باشد، می‌توان واژه مامطیر را چنین معنا کرد: ما و مطیر. در زبان عربی «ما یعنی: آنچه، چیزی که، هر چیزی» و «مطیر، یعنی: بارانی، بارنده، آنچه که بر آن باران آمده است». لذا با توجه به وضعیت اقلیمی منطقه که محل ریزش باران‌های

دائمی است واژه مامطیر را می‌توان در همین وجه «محلّی که باران آمده است یا جایی که باران و آب فراوان دارد، منطقه بارانی و پر آب» خلاصه کرد. (صالح طبری، 1387: 30-29)

به گفته یاقوت حموی، در اوایل قرن هفتم هجری مامطیر از نقاط معتبر طبرستان به شمار می‌رفت. (حسین‌زاده، 1343: 7، به نقل از معجم البلدان، تالیف یاقوت حموی)

تا اواسط قرن هشتم هجری، نام این شهر همچنان مامطیر است در سال 750 هـ که فخرالدین حسن بن کیخسرو، آخرین ملوک باوندی توسط افراسیاب چلاوی به قتل رسید. کیائیان جلالی مامطیر را متصرف شدند و به مدت 13 سال تا سال 763 هـ در آنجا حکومت کردند در اواخر همین سال سادات مرعشی در آمل قیام کردند و مامطیر را از دست کیائیان جلالی خارج کردند. دقیقاً اطلاعات دقیقی از دوره استیلای مغول بر مامطیر در دست نیست. در جمله تاریخ‌نویسان معتقدند که در دوره مغول شهرک مامطیر، رود بست و تریچه به کلی ویران شد و چون منطقه آن محل استعداد آبادی و استقرار جمعیت را داشته است رونق این ناحیه به علت موقعیت خاص یعنی قرار داشتن در میان دو قسمت شرقی و غربی مازندران باعث به وجود آمدن مراکز داد و ستد بازرگانان و تجار وقت برای عرضه کالاهای بلاد - مختلف طبرستان شد و مردم بتدریج در آن جمع شدند. (صالح طبری، 1387: 34-33)

#### 1-4 بار فروش دِه

پس از شکست کیائیان جلالی از سادات مرعشی در سال 763 هـ در نزدیکی «باولرود» فرمانروایی سادات مرعشی تا سال 1006 هجری در این منطقه ادامه داشت تا اینکه در این سال، شاه‌عباس صفوی به خودمختاری و حکومت ملوک الطوائفی پایان داد، و حکومت خود مختار مازندران را که خارج از حکومت مرکزی ایران بود از بین برد و مازندران از جمله بارفروش دِه را ضمیمه حکومت مرکزی کرد. شاه‌عباس صفوی از لحاظ سیاسی و اقتصادی، و هم از آن نظر که مادرش از سادات مرعشی بود، دلبستگی خاص به عمران و آبادی مازندران داشت. (حسین‌زاده، 1343: 25). تا اواخر زمان صفویه نیز

نام این شهر بارفروش ده بود. بارفروش ده، بنه‌دار داشت که گویا به معنای رئیس بازرگانان و انبارها بوده است.

## 1-5 بارفروش

به علت توسعه منطقه و رونق بازار در آن عصر (صفوی) ده تبدیل به شهر شد. پس از شاه عباس دوم یعنی از سال 1077 هـ تا دوران نادر شاه افشار، نام این منطقه از بارفروش ده به «بار فروش» تغییر یافت. در زمان نادر شاه افشار و خاندان زندیه، نام این شهر بارفروش بود و در دوران زندیه یعنی سال 1160 هـ نام بار فروش بر این شهر اطلاق می‌شده است. (صالح طبری، 1387: 38). پس از فراز و نشیب فراوان سیاسی ما بین سلسله زندیه و قاجاریه آنچه از مفاد تاریخی بر می‌آید مردم شهر بارفروش از خاندان زندیه حمایت می‌کردند زیرا در نهاد کریم خان زند مایه بزرگی و نجابت بود و همین قلوب مردم را تسخیر می‌کرد و آن بعدها علت کینه آقا محمدخان قاجار شد در زمان زندیه بارفروش مورد توجه قرار گرفته و مرکز ایالت شده بود؛ (به علت حمایت مردم بارفروش از زندیه) آقا محمدخان قاجار پس از نبرد با آخرین شاه زندیه (لطفعلی خان) به پیروزی رسید و مرکز ایالت را از بارفروش به ساری انتقال داد. بار فروش در دوران قاجاریه از شهرهای عمده بازرگانی طبرستان (مازندران) بود که تجار از طریق بندر مشهد سر (بابلسر) به این شهر رفت و آمد و تجارت می‌کردند. کالا و اجناس از طریق بادکوبه به مشهد سر و از آنجا به بارفروش و به سایر نقاط استان پخش می‌شد. صادرات و واردات کالا و ارزاق در این شهر بر اهمیت بازرگانی بارفروش افزود. (همان: 4-70)



## 1-6-6 بابل

در سال 1310-1311 شمسی در پی نوسازی نام این شهر از بارفروش به «بابل» تغییر یافت (نام بابل در روز اول آذر 1310 بر این شهر گذاشته شد) نام این شهر از رودخانه‌ای که از غرب این شهر می‌گذرد و بنام بابل‌رود (بابل رود) معروف است گرفته شده است. «بابل»، از دو جزء (با) و (بِل) تشکیل شده است. جزء اول (با) به معنی، هر چیز مایع‌العام و هر چیز آبکی، و روان و مجازاً آب که مظهر کامل مایع روان است. جزء دوم (بِل) به معنی زیاد- بسیار- فراوان که مجموع دو جزء ناظر به رود یا جایی خواهد بود که آب فراوان دارد. نتیجه این که این نام مربوط به «رود» است. و طی قرن‌های بعد، از نظر تلفظ تغییراتی می‌پذیرد.» (حجازی، 1372: 139)

با توجه به معنای لغوی مامطیر و بابل می‌توان نتیجه گرفت که این نام‌ها به یک معنا می‌باشند. و هر دو نام با توجه به وضعیت اقلیمی و وجود رودهای پرآب و باران و باراندگی و آب فراوان و جاری در منطقه به آن اطلاق شده است. یعنی جایی که باران می‌بارد، بارنده، و جایی که آب فراوان دارد و منطقه‌ای که آب و آبیگرهای بسیار در آن قرار دارد. که این معنا برای مامطیر و بابل نمی‌تواند دور از یقین باشد. (صالح طبری، 1378: 74). (تصویر ش 1)



1-1- تصویر ش 1: نقشه جغرافیایی منطقه مازندران، منطقه پژوهش بابل

\* تاثیرات عمده شکل دهنده شهر بابل

1. مشخصات اقلیمی و جغرافیایی منطقه 2. استقرار در مرکز ارتباطات منطقه. 3. مرکزیت تجاری و اقتصادی 4. مرکزیت مبادله تولیدات روستایی که منطقه متراکم بابل را در بر گرفته‌اند 5. مرکزیت سیاسی که در گذشته به دفعات مرکزیت سیاسی منطقه را عهده‌دار بود. 6. وجود مراکز متعدد علمی حوزوی و دانشگاهی. در بافت این شهر مذهب و فرهنگ نقش موثری دارند.

\* مذهب، قبل از اسلام مردم طبرستان زردتشتی بودند و پس از ورود اسلام یکی دو قرن طول کشید که جمعی به مذهب حنفی، گروهی به شیعه زیدی و عده‌ای نیز به حنبلی یا شافعی گرویدند. دکتر مشکور در مقدمه کتاب تاریخ طبرستان می‌نویسد: «اسلام در اوایل قرن دوم هجری جایگزین دین مزدیسنا و آتش‌پرستی شد در این عصر حکام عرب که از طرف خلیفه در آن جا فرمانروایی می‌کردند همه سنی بودند. چندی نگذشت که داعیان علوی (250 هـ) بر قسمتی از مازندران تسلط یافتند و به اشاعه مذهب تشیع پرداختند. مذهب تشیع مبنا و محور مناسبات اجتماعی مردم این شهر را تشکیل می‌دهد. محله‌های شهر بدین شکل بنا شده‌اند که امامزاده، تکیه، سقانفار و مسجد در میانه محله واقع شده‌اند و جهت‌های معابر ارتباطی به سوی این مرکز گرایش یافته‌اند. ولایات شمالی ایران احتمالاً در دوره اشکانی یا ساسانی، زردتشتی شدند.

حدود قرن دوم هـ. ق مردم مازندران به دین مبین اسلام گرویدند. در بین مذاهب شیعه، مازندرانی‌ها در طول هزار سال اخیر زیدیه چهار امامی و اسماعیلیه شش امامی در غرب مازندران و نهایتاً در دوره صفویه شیعه دوازده امامی را پذیرفتند». در کنار مکان‌های مذهبی بازار و مغازه‌هایی شکل گرفته‌اند که مایحتاج عمومی و ارزاق را عرضه می‌کنند. در این محله‌ها صمیمیت زیادی بین اهالی به چشم می‌خورد که در مرکز شهر واقع‌اند. و در کنار هر مسجد، یک تکیه نیز وجود دارد که معمولاً به نام

همان محله معروف هستند. مثلاً مسجد و تکیه بی سر تکیه، مسجد و تکیه مسجد جامع، مسجد و تکیه

محله گلشن یا نقیب کلا و سر حمام و ... (همان:125)

\* فرهنگ، گردهم آیی و گفتگوی بین مردم، یکی از سنت‌های فرهنگی این منطقه است. و مردم بابل  
علاقه زیادی به گذران مدتی از روز و دیدار و گفتگو با هم درباره مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی  
دارند. پیدایش میدانگاه‌ها در مرکز محله‌های قدیمی و وجود مراکز مذهبی همچون مسجد تکیه و  
امامزاده، امکان این تجمع را برای مردم فراهم می‌آورد. این میدانگاه‌ها علاوه بر انجام برپایی مراسم  
عزاداری و سینه‌زنی در ماه‌های محرم و رمضان مکان مناسبی برای تبادل افکار و فرهنگ است. نوع  
دیگری از این تبادل افکار مردمی را می‌توان در وجود بازارهای روز شهر مشاهده کرد. در این نوع  
بازارها، مردم علاوه بر خرید و فروش کالا و اجناس، فرصتی دارند تا با هم شوخی، یا درباره مسائل  
مختلف اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی و محله با هم گپ بزنند و از سرنوشت و سلامت دوست و  
آشنایان و پخش این خبرها به همدیگر برخوردار شوند. فرهنگ پویایی که با گذشت زمان نیز  
مستحکم‌تر شده است. (همان:126)



## فصل دوم:

سقاتنارها، تعاریف و مفاهیم، کاربرد و ویژگی‌ها